

تحقیقی در قصهٔ اخراج
نبی اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم -
و بیتوتهٔ وصی - علیهما السلام - و بررسی این واقعه
از دیدگاه قرآن کریم
دکتر امیر محمود کاشفی
استادیار دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(از ص ۸۳ تا ۹۷)

چکیده:

این مقاله که به مناسبت سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم - نگارش یافته، حاصل پیشینی است دیگرگون از قصهٔ هجرت آن حضرت و با استفسار از قرآن کریم و تدبیر در آیات کریمهٔ آن کتاب عظیم فراهم آمده است. اصول مطالب مطرح شده در این مقاله عبارتند از "هجرت یا اخراج"، "سنت الهی پس از اخراج هر پیامبر" و "تدبیر آسمانی نبی معظم به هنگام خروج". البته این اصول را فروعی است که بنا بر مقتضا و در مجال یک مقاله به آنها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، اخراج، نزول عذاب، لیلۃ المبیت، مکه.

مقدمه:

در تاریخ زندگانی پیامبر اعظم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - یکی از مهمترین حوادث، همانا اخراج وجود گرامی ایشان از مکه بوده است. این همان حادثه‌ای است که در تاریخ از آن به هجرت یاد شده و مبدأ تاریخ مسلمانان گردیده است. ما از آن جهت از کلمه هجرت در این باره استفاده نکردیم که قرآن کریم، خود، آن حادثه را اخراج معرفی کرده است؛ آنجا که می‌فرماید:

۱- «وَالَّذِينَ كَفَرُوا تَتَّخِذُونَ الْغَارَ أَكْثَرُ مَكَانًا لِيُخْرِجُوا مِنْهَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ كَفَرُوا تَتَّخِذُونَ الْغَارَ أَكْثَرُ مَكَانًا لِيُخْرِجُوا مِنْهَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا» (توبه ۴۰ /

ترجمه: (اگر او را یاری نمی‌کنید (بدانید که) خداوند، یاری نمودش آنگاه که کفار، او را دومی دو نفر اخراج کردند آنزمان که این دو در (نهان) غار بودند زمانیکه هم صحبت اندوهگین خود را (دلداری و روحیه می‌دهد و می‌گوید: محزون مباش؛ خدا با ماست، پس خداوند سکینه خود را بر او نازل کرد و او را به سپاهیان تأیید کرد که آنها را ندیدید.

۲- «وَكَايِنٍ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهَا فَلْيَنْصِرْ لَهُمْ» (محمد / ۱۳)

ترجمه: و چه بسیار قریه‌هایی که قوی‌تر از قریه‌ای بودند که ترا اخراج کردند؛ ما آنها را هلاک کردیم در حالیکه هیچ یاری کننده‌ای ایشان را نیست (نبود). در اینجا لازم است ذکر شود که اخراج پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ناشی از عواملی بود که حضرتش را ناگزیر به ترک مکه و اقبال به مدینه نمود و این خود بمعنای اخراج است هر چند که تصمیم مستقیم و منحصر به فرد کفار، این عمل نبوده باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»

(انفال / ۳۰)

ترجمه: (و بیاد آور) آنگاه که کافران درباره تو نیرنگ کردند تا ترا محبوس کنند یا به قتل برسانند یا اخراج کنند و آنان (همواره) مکر می کنند و خدا نیز مکر می کند و خداوند بهترین مکرکنندگان است.

ابن هشام در سیره خود متن مذاکرات سران کافر قریش را که ابلیس نیز به آنها پیوسته بود آورده است که: یکی گفت: احبسوه فی الحدید... که این رأی، مردود شد؛ یکی گفت: ننفیه من بلادنا... این رأی هم مورد قبول واقع نشد؛ آنگاه ابوجهل چنین پیشنهاد کرد که: اری ان نأخذ من کل قبيلة فتی شابتاً جليداً نسيباً وسيطاً فينا ثم نعطي كل فتى منهم سيفاً صارماً ثم يعدوا اليه فيضربوه بها ضربة رجل واحد فيقتلوه فنستريح منه (نظر ابوجهل این بود که از هر قبیله ای جوانی قوی و صاحب نسب، شمشیری در دست بگیرد و همگی بر پیامبر وارد شوند و هر کس، یک ضربه شمشیر بر او وارد کند و بدین وسیله، خلاصی از دست او حاصل شود). ابوجهل این حيله را از آن جهت طرح کرد که فرزندان عبدمناف یارای مقابله با همه قبایل را نخواهند داشت.

سرانجام این پیشنهاد مورد قبول واقع گردید و ابلیس که به شکل شیخی از اهل نجد در آن جمع حاضر شده بود گفت: لا رأی غیره. (ابن هشام، الجزء الثاني، ص ۹۱)
در مورد خروج نبی اکرم از ابن عباس سخنی روایت شده که: قال رسول الله لما خرج من مكة: اما والله لا اخرج و اني لأعلم انك احب البلاد الى الله و اكرمها على الله و لولا اهلك اخرجوني منك ما خرجت.
و قال رسول الله لمكة: ما اطيعك من بلدة: احبك الي و لولا ان قومك اخرجوني ما سكنت غيرك.

نبی اکرم (ص) خطاب به مکه می فرماید: آگاه باش که من خارج می شوم در حالیکه - قسم بخدا - می دانم تو محبوب ترین شهرها و گرمی ترین آنها نزد خدا هستی و اگر اهل تو مرا بیرون نمی کردند هرگز خود خارج نمی شدم. همچنین رسول

خدا خطاب به مکه فرموده است: چقدر نزد من خوشایند و دوست داشتنی هستی و اگر قوم تو مرا بیرون نمی‌کردند در غیر تو سکنی نمی‌گزیدم. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶۰۱/۶ به نقل از الدر المثور)

اخراج پیامبران و سنت الهی پس از اخراج

آیات قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه اخراج انبیاء از سرزمینشان متضمن حادثه‌ای است که پس از خروج بر آن سرزمین رخ می‌دهد. آیاتی که این واقعه را به صورت مصرح بیان می‌دارد عبارتند از:

۱- «وان کادوا لیستفزونک من الارض لیخرجوک منها و اذآ لایلبثون خلافاک الا قلیلا ○ سته من قدارسلنا قبلک من رسلنا ولا تجد لسنننا تحویلا» (اسری / ۷۶ و ۷۷) ترجمه: و همانا نزدیک بود که ترا از زمین برکنند تا ترا از آن اخراج کنند و در این صورت از بی تو جز زمان اندکی درنگ نخواهند کرد (و هلاک خواهند شد)؛

۲- «فأراد ان یشترفهم من الارض فاغرقتاه و من معه جمیعا» (اسری / ۱۰۳) ترجمه: پس فرعون خواست که موسی و قومش را از زمین برکنند که ما او (فرعون) و هر که با او بود را همگی غرق کردیم؛

۳- «وقال الذین کفروا لرسلمهم لنخرجکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین» (ابراهیم / ۱۳) ترجمه: و کافران به رسولان خود گفتند: ما شما را بی تردید از زمین خود بیرون خواهیم کرد مگر اینکه به آیین ما درآید پس خداوند به ایشان وحی کرد: ما بی تردید، ظالمین را هلاک خواهیم کرد؛

۴- «و کاتین من قریة هی اشد من قریتک التي اخرجتک اهلکنا هم فلاناصر لهم»

(محمد / ۱۳)

ترجمه: ذکر شد.

البته آیات شریفه دیگری هست که به طور ضمنی، وقوع حادثه در آنها ذکر شده است. قصه نوح و لوط - علیهما السلام - از جمله آنهاست و ما در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

همانطور که ملاحظه می شود آیات کریمه به وضوح و تأکید اعلام می دارند که اگر قریه ای و قومی، رسولی از رسولان الهی را از زمین اخراج کنند آن قریه و قوم، بدون درنگ هلاک خواهند شد و این یک سنت جاریه و غیر قابل تحویل الهی است.

سؤال: چنانچه معلوم شد، اخراج انبیاء هلاکت قوم اخراج کننده را به دنبال دارد بر این اساس، این سؤال به طور جدّ، پیش می آید که چرا و چگونه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از مکه اخراج شد ولی هیچ عذابی نازل نشد و قوم اخراج کننده، به هلاکت نرسیدند؟

در پاسخ به این سؤال، اصحاب تفسیر، توجیهاات گوناگونی ارائه کرده اند، از جمله آنها اینکه: نبی اکرم (ص) از مکه اخراج نشده است به دلیل عبارت (وان کادوا) در آیه استفزاز و الا قطعاً عذاب نازل می شد؛ صاحبان این قول می گویند: لاجرم باید گفت: پیامبر هجرت کرده است. (زمخشری، ۴/۶۵۸)

توجه دوم آنست که: پیامبر، اخراج شده و عذاب الهی، نازل گشته ولی این عذاب، چیزی جز شکست کفار در جنگ بدر نیست (جزه ششم ص ۶۶۶ و زمخشری، همان). به نظر می رسد: اقوال مذکوره از استقامت، برخوردار نیستند زیرا: آیه «اذا خرجه الذین کفروا» و نیز «وکاین من قریه هی اشد من قریته التي اخرجتک» تصریح بر اخراج دارند و بنابراین ولابد آیه «وان کادوا لیستقرّونک...» که متضمن نزدیکی وقوع اخراج ولی عدم تحقق آنست ناظر به مکان و زمان دیگری غیر از مکه مکرمه است و بنابر احتمال زیاد مربوط به مدینه النبیه است آن هنگام که می خواستند

پیامبر را از آنجا به سوی شام بیرون کنند؟ (زمخشری، ۶۸۵/۴، المحلی و السیوطی، ص ۲۹۰) این از یک طرف، اما از طرف دیگر چگونه می توان شکست کفار در بدر را تابع و پیامد اخراج نبی دانست آنهم در شرایطی که نزول عذاب الهی بر طبق آیات با فاصله کم زمانی رخ می دهد؟ و اصلاً این یک امر واضح است که شکست و پیروزی در جنگ از مقدرات و مقررات مخصوص خود تبعیت می کند و هرگز نمی توان گفت: چون کفار، نبی اعظم را از مکه اخراج کردند لامحاله در جنگ بدر شکست خوردند. لذا و از آنجا که در کتب تاریخ و سیره، نزول هیچگونه عذابی پس از خروج پیامبر گرامی از مکه ذکر نشده، این مسأله، همچنان بدون پاسخ می ماند که سر ماجرا در چیست؟

تدبیر در قرآن و نبود اختلاف در آن

قرآن کلام الله است و لذا ما را از کنار آمدن با اختلاف و تفاوت در آیات برحذر می دارد و با ندای بلیغ اعلام می دارد: اگر در قرآن اختلافی به نظرتان رسید هرگز به سادگی از آن نگذردید بلکه تدبیر در آیات کنید تا سرانجام نبود اختلاف بر شما ثابت گردد و از این طریق به دستاوردی بزرگ و بی نظیر نائل آید و آن اینست که: این قرآن، کلام بشر نیست بلکه کلام الله المجید است.

متأسفانه بعضی مفسران در برخی موارد از کنار آنچه شائبه اختلاف دارد با زیرکی می گذرند و مشکل را با توجیهاتی پیش پا افتاده حل می کنند. آنها از سادگی و ضعف توجیهات باکی ندارند و انگار با این کار به زبان حال می گویند: قرار نیست که انتظار ما از قرآن بیش از این باشد. در حالیکه مفسر، اگر با دقت و سختگیری در مفاهیم آیات به قرآن نظر کند و از نزد خود توجیهات سریع الاجابه نیاورد و خود را با مشکلات درگیر کرده و در مقابل آنها استقامت ورزد به برخی از لطائف دست خواهد یافت و این دستاورد، همه تعب و نصب را از او می زداید.

از جمل مسائل، همین موضوع است که مشاهده می شود از یک سو، سنت الهی

بر اینست که اگر پیامبری از زمین، اخراج شد، اندکی بعد، قوم اخراج کننده هلاک خواهند شد و از سوی دیگر می بینیم نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از مکه اخراج شد ولی عذابی نازل نگشت.

خوشبختانه کتب سیره و تاریخ، جزئیات حادثه را نگاشته و اقدامات پیامبر(ص) را در هنگام خروج ثبت نموده اند. ما در این باره به آنچه صاحب الغدیر از تفسیر ثعلبی نقل می کند و نیز آنچه ابن هشام در سیره خود آورده اکتفا می کنیم؛

۱- ان النبی لما اراد الهجرة الى المدينة خلف علی بن ابی طالب بمكة لقضاء دیونه و اداء الودائع التي كانت عنده و قال له ائتشح بیردی الحضرمی الاخضر و ثم علی فراشی فانه لا یصل منهم الیک مکروه ان شاء الله تعالی. ففعل ذلك علی - علیه السلام - فانزل الله علی رسوله و هو متوجه الى المدينة فی شأن علی «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله» و قال ابن عباس نزلت الآية فی علی حین هرب رسول الله من المشرکین الى الغار مع ابی بکر و نام علی فراش النبی (امینی، ۲/۴۸۲ و ۴۹؛ به نقل از تفسیر ثعلبی)

ترجمه: پیامبر اکرم (ص) چون اراده هجرت فرمود علی بن ابی طالب (ع) را به جای خویش گمارد برای قضاء دیون و بازگرداندن ودیعه هایی که نزدش بود... و به او فرمود: برد یمانی سبز رنگ مرا برتن کن و بر جایگاه من بخواب که هرگز بتو ناپسندی از سوی ایشان نخواهد رسید، ان شاء الله تعالی. پس علی - علیه السلام - همین کار را انجام داد، پس خداوند در شأن علی - علیه السلام - این آیه را بر رسولش نازل کرد در حالیکه او متوجه مدینه بود «و از مردم کسانی اند که جان خویش را به بهای به دست آوردن رضایت الهی معامله می کنند. ابن عباس می گویند: این آیه در شأن علی - علیه السلام - نازل شد هنگامی که رسول خدا از مشرکین به غاری پناه برد همراه با ابوبکر، آن هنگام که علی در بستر پیامبر قرار گرفت.

صاحب الغدیر پس از نقل حدیث ثعلبی نام بیش از بیست سند معتبر دیگر را ذکر می کند که این حادثه را بیان کرده اند. از جمله این سندها سیره ابن هشام است و

لذا ما هم این سند را از سایرین برگزیده نقل می‌کنیم:

فأتى جبریل علیه السلام رسول الله - صلى الله عليه (و آله) و سلم - فقال: لا تَبْتَ هذه الليلة على فراشك الذي كنت تبيت عليه. قال: فلما كانت عثمة من الليل اجتمعوا على بابه يرصدونه متى ينام فيبثون عليه. فلما رأى رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - مكانهم قال لعلى بن ابي طالب: ثم على فراشى و تسج ببردى هذا الحضرمي الاخضر، فتم فيه فائه لن يخلص اليك شيء تكرهه منهم و خرج عليهم رسول الله - صلى الله عليه (و آله) و سلم... و أخذ الله تعالى على ابصارهم عنه فلا يرونه... فأتاهم آتٍ ممن لم يكن معهم، فقال ما تنتظرون هاهنا؟ قالوا محمداً، قال: خَيَّبَكُم اللهُ قد و اللهُ خرج عليكم محمداً... ثم يتطلعون فيرون علياً على الفراش مُتَسَجِّياً ببُرْد رسول الله - صلى الله عليه (و آله) و سلم - (ابن هشام، الجزء الثاني، ص ۹۱) ترجمه: پس جبرئیل بر پیامبر اکرم وارد شد و گفت: امشب بر جایگاه من ببتوته کن. پس هنگامیکه شب به نیمه رسید مشرکین بر درب خانه او تجمع کردند تا رصد کنند او کی به خواب می‌رود و سپس بر او حمله برند. پس چون رسول خدا (ص) اوضاع را مشاهده کرد به علی بن ابی طالب فرمود: بر جایگاه من بخواب و بُرد مرا بر تن کن، این برد یمانی سبزرنگ را، و در آن بخواب که هرگز مکروهی از جانب ایشان به تو نخواهد رسید و رسول خدا بر آنها در آمد و خداوند بینایشان را نسبت به پیامبر از آنها گرفت و او را ندیدند، پس کسی نزد ایشان آمد که با آنها همراه نبود و گفت: اینجا در انتظار چه هستید؟ گفتند: محمد، گفت: خداوند ذلیلتان کند! قسم به خدا محمد از پیش چشم شما خارج شده است سپس سرکشی کردند، دیدند، آری! علی است بر جایگاه پیامبر (ص) در حالیکه برد رسول الله را بر خود انداخته است.

تأمل در تدبیر نبی اکرم (ص) به هنگام خروج از مکه

آنچه پیامبر اکرم (ص) در وقت خروج انجام داد از مسائلی است که مقتضای تأمل و دقت فراوان دارد. اهل تاریخ علیرغم آنکه این واقعه را با جزئیات آن ذکر

می‌کنند اما از راز آن سخن به میان نمی‌آورند.

احتمالاً اینان مشکلی را ملاحظه نمی‌کنند تا به حل آن بپردازند زیرا می‌گویند: خوابیدن علی در بستر نبی - علیهما السلام - برای آشفته کردن تصورات کافران بوده است. آنها تلویحاً می‌گویند: اگر علی - علیه السلام - در جای نبی اکرم قرار گرفت برای آن بود که بستر، خالی نشان داده نشود و کفار، سرگرم و فریفته شوند و بدین وسیله، امکان خروج پیامبر (ص) فراهم گردد.

مورّخین حتی به این اندازه هم مسأله را محتاج تحلیل و توضیح نمی‌دانند و این مطالب به طور ضمنی از فحوای نقل آنها فهمیده می‌شود. باید گفت: این ساده‌انگاری، منحصر به مورّخین نیست بلکه فراگیر است و هیچکس نیست که از خود بپرسد قرار گرفتن وصی در مکان نبی چه ضرورتی داشته است؟ البته همه نسبت به فعل حضرت، خضوع می‌کنند و او را مدح می‌نمایند و خریدن خطر به قیمت جان او را می‌ستایند.

باید گفت: این فعل غریب، عظیم‌تر از آنست که درباره آن قضاوت شده است و اصلاً این تصور و گمان که پیامبر اعظم جای خود را به علی بن ابی طالب داد تا؛ مثلاً، مشرکین که از پشت درب منزل مترصد رسول خدا بودند و از روزه‌ای بستر پیامبر را زیر نظر داشتند کنجکاو و ظنین به خروج پیامبر نشوند، تصویری است که ضعف آن محتاج به احتجاج نیست. از جمله تعلیل‌های دیگر که مانند علی بن ابی طالب (ع) را در جایگاه رسول اکرم (ص) نزد بعضی موجه جلوه می‌دهد اینست که این کار به جهت ردّ وداعی بود که نزد حضرت پیامبر (ص) بود. این تعلیل هم قطعاً قابل مناقشه است زیرا هیچگونه ملازمت و ضرورتی بین جایگیری در فراش نبی اکرم و ردّ وداع نیست آنهم در شرایطی که هجوم کفار به قصد قتل حتمی بوده است و اگر قصد از ابقاء حضرت علی - علیه السلام - در مکه، ردّ وداع بوده است، ممکن، بلکه مرجح بود که ایشان در مکان دیگری بیتوته می‌کرد و آن شب را سپری می‌نمود. ضمن آنکه نباید غافل باشیم استخلاف وصی برای نبی، آن شأن و

شرافت را داراست که خداوند حکیم درباره آن فرمود: «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضاة الله» (بقره / ۲۰۷). پیداست که اگر سرّ استخلاف را در ردّ ودایع بدانیم علاوه بر آنکه ارزش آن کار عظیم را ضایع کرده‌ایم موجبات وهن آیه کریمه را نیز فراهم آورده‌ایم.

بیان تعلیلی جدید:

چنانچه قصه لیلۃ المبیت را با دقت نظر کنیم و پنداشته‌ها و گمانهای نحیف را به کناری بگذاریم می‌توانیم به یک تحلیل و تعلیل جدید و البته غریب از خلافت وصی در فراش نبی - علیهما الصلوة والسلام - دست یابیم. و این تعلیل، چیزی نیست جز اینکه: با توجه به پیامد عاجل و قطعی اخراج نبی از زمین، نبی معظّم - صلی الله علیه و آله و سلّم - از وصی و خلیفه خود می‌خواهد تا به هنگام خروج، در جایگاه او مستقر شود تا این استخلاف، مانع نزول عذاب گردد. این امر، آنقدر ارج و بها دارد که می‌تواند اصلی‌ترین دلیل جای گرفتن وصی در جایگاه نبی - علیهما السلام - باشد هر چند که تعلیل‌ها و تحلیل‌های دیگر هم به کلی نفی نمی‌شوند. آری این سنت الهی است که اگر نبی در میان قومش بود هرگز بر آن قوم عذاب نازل نمی‌شود هر چند که مستحق باشند. خداوند حکیم در این باره می‌فرماید: «و ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم»

ترجمه: و خدا بر آن نبوده تا ایشان را عذاب کند در حالیکه تو در میان ایشان. اما اگر پیامبر - رحمت اخراج شد در حالیکه به هر دلیل، نزول عذاب را بر قوم روا نمی‌دانست لازم است تدبیری بیاندیشد تا مانع نزول عذاب گردد و آن تدبیر عبارتست از اینکه: به هنگام خروج، فردی از اهل خود که نسبت به دیگران اقرب باشد را در جای خود قرار دهد. این کار باعث می‌شود قوم خطا کار با وجود استحقاق، مورد هلاکت واقع نشوند و این، همان فعل است که نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلّم - در وقت ترک مکه انجام داد و حضرت وصی - علیه السلام - را

در بستر خویش جای داد.

• موسی - علیه السلام - نیز وقتی به موعد و میقات رفت هارون - علیه السلام - را که از اهل او بود در جای خود قرار داد و اجعل لی وزیراً من اهلی ○ هارون اخی (طه / ۲۹ و ۳۰) و به او فرمود «اخلفنی فی قومی» (اعراف / ۱۴۲). و بدیهی است اگر اینکار را نمی کرد قومش به واسطه اتخاذ عجل، نابود می شدند اما حضور هارون در میان آنها از این امر ممانعت به عمل آورد.

آنچه مؤید این نظریه است آنست که مشاهده می کنیم خداوند در جایی که اراده نزول بلا داشته است به پیامبرانش دستور داده که اهل خویش را با خود از قوم بیرون ببرند، آنچنانکه به نوح - علیه السلام - فرمود: «قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلک اآ من سبق علیه القول و من آمن» (هود / ۴۰)

ترجمه: گفتیم حمل کن در کشتی از هر کدام، دو طاق دو تا را و نیز اهلت را مگر او که گفتارش از پیش آمد و (نیز) هر که ایمان آورد. و همچنانکه به لوط - علیه السلام - فرمود: «فأسرِ باهلك بقطع من الليل و لایلتفت منکم احدٌ اآ امرأتک انه مصیبا ما اصابهم» (هود / ۸۱) پس اهلت را در پاره‌ای از شب با خود ببر - و (مبادا) احدی از شما روی برگرداند - مگر زنت که خود رسنده است به او آنچه رسید به ایشان (قوم لوط).

و شاید از همین جا بتوان سرّ ندا و نجوای نوح - علیه السلام - با پروردگارش را حدس زد که پس از غرق پسرش عرض کرد: «یا ربّ انّ ابنی من اهلی و انّ و عدک الحق و انت احکم الحاکمین» (هود / ۴۵)؛ انگار که نوح از چرائی و چگونگی غرق شدن پسرش در مقابل وعده الهی سؤال می کند و عرض می کند: خدایا پسر من از اهل من است و وعده تو هم حق است. خداوند حکیم هم در جواب می فرماید: «یا نوح انه لیس من اهلک» (هود / ۴۶) یعنی او از اهل تو نیست و بنابراین مسأله و مشکله‌ای به نظر نمی رسد. آنگاه به نوح چنین می فرماید: «فلا تستلنّ ما لیس لک به علم» یعنی: راجع به آنچه که علم نداری سؤال و درخواست مکن.

استثناء شهر مکه؛

در اینجا این مسأله پیش می‌آید که اهل مکه با وجود بزرگی جرمی که مرتکب شده‌اند و آن اخراج خاتم الانبیاء از شهر خود است چرا از سایر اقوام، مستثنی شده‌اند و لوازم منع نزول عذاب برای آنها فراهم شده است؟

در جواب این سؤال باید گفت: اهل مکه در پناه امنیت و حرمت آن بلد مبارک از سایرین مستثنی شده‌اند. مکه شهری است که خداوند حکیم درباره آن به نبیِّش فرمود: «قل ائی امرت ان اعبد رب هذه بلدة الذی حرماها» (نمل / ۹۱) ترجمه: بگو من دستور دارم که صاحب این شهر را بپرستم؛ آنکه محرم گردانید آنرا.

و نیز دعای حضرت ابراهیم - علیه السلام - را مستجاب نمود آنجا که عرضه داشت: «رب اجعل هذا البلد آمنا» (ابراهیم / ۳۵).

ترجمه: پروردگارا این شهر را همواره در امان قرار بده.

بدیهی است اگر رب البلد احترام آن سرزمین را نگه ندارد، دیگر حجّتی برای دیگران نسبت به حفظ حرمت آن مکان باقی نمی‌ماند. اما اینکه حفظ حرمت چرا به این قیمت؟ در جواب باید گفت: اصلاً احترام این سرزمین به حلول نبی و وصی - علیهما الصلوة والسلام - است و خداوند فرمود: «لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد و والد و ما ولد» (بلد / ۱-۳)

ترجمه: قسم نخورم به این شهر که به این شهر، تو حلول کرده‌ای و (نیز قسم نخورم به) پدری و آنچه که بدنیا آورد.

به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت: امنیت مکه به میزان تحقق ولایت نبی اکرم و خاندان او - علیهم السلام - متحقق می‌شود آنچنانکه در زیارتنامه مأثور از حضرت امام جعفر صادق - علیه السلام - خطاب به حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین می‌خوانیم: «یا من شرفت به مکه و منی» و الا چرا خداوند حکیم در فتح مکه به پیامبرش فرمود: «لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین» (فتح / ۲۷)

ترجمه: قطعاً وارد مسجد الحرام خواهید شد - اگر خداوند خواست - در حالیکه
• آمن (از هرگزندی) هستید.

خروج حضرت وصی علیه السلام:

بیان داشتیم اخراج رسول از زمین، موجب نزول بلا بر آن مکان خواهد شد و گفتیم: برای آنکه شهر مکه و امنیت و حرمت آن بلد شریف که در بطن خود، خانه خدا را دارد شکسته نشود رسول اکرم (ص) جانشین خود را وصایت فرمود تا به هنگام ترک مکه در جای او قرار گیرد و بدین وسیله، نزول بلا منتفی گردد. اینک حق است اگر کسی سؤال کند: مگر وصی رسول - علیهما السلام - خود پس از چند روز مکه را ترک نکرد؟ اگر جواب مثبت است پس چرا عذاب الهی نازل نشد؟ در جواب این سؤال باید گفت: نزول عذاب بعد از اخراج نبی با درنگی اندک است. قصه لوط - علیه السلام - نشان از این واقعیت می دهد آنجا که خداوند حکیم می فرماید: «فاسر باهلك بقطع من الليل ولا يلتفت منكم احدٌ الا امرأتک انّه مصیبا ما اصابهم انّ موعدهم الصبح الیس الصبح بقرب» (هود / ۸۱)

ترجمه: ذکر شد. یعنی وعده قوم لوط سبحگاهان است، آیا صبح نزدیک نیست؟

روشن است که این وعده، حکایت از تقریب و تسریع در نزول بلا دارد و بنابر قرائن در پاسخ به اصرار حضرت لوط نسبت به تسریع عذاب است که مبادا در اثر تأخیر حکم عوض شود. (طباطبایی، ۳۳۴/۹)

در قصه حضرت موسی - علیه السلام - و فرعون نیز ملاحظه می کنیم به محض آنکه موسی و قومش از زمین بیرون رانده شدند و به دریا زدند فرعون و قومش را از پی آنها غرق فراگرفت و همگی هلاک شدند. آیه شریفه هم بر این امر تصریح دارد: «فأراد ان یتفرّجهم من الارض فاغرقناه و من معه جمیعاً» (اسری / ۱۰۳)

ترجمه: (پس فرعون خواست که (موسی و قومش را) از زمین براند پس او و هر

که با او بود را همگی غرق کردیم).

نتیجه:

با استخلاف حضرت وصی، نزول عذاب در زمان خاص و محدود، منقضی و مرتفع شده است. آنگاه ایشان در وقتی مناسب در حالیکه وصایای نبی معظم را انجام داده و ودایع را کماهو حقها اداء نموده است، خود، مگه را ترک کرده است و از آنجا که خروج ایشان، به اجبار کفار نبوده و در واقع اخراج صورت نگرفته است موجبات نزول عذاب فراهم نشده است و الحمدلله اولاً و آخراً.

این پایان سخن ما در این مقاله است اما آنچه مناسب بود در ادامه آورده شود یکی تأویل حدیث بود، یعنی تعمیم دادن این حادثه از شخص نبی معظم به شخصیت آن عزیز رحیم و سربان این حادثه در هر مکان و زمان، که خداوند درباره رسولش فرمود: «واعلموا ان فیکم رسول الله» (هجرات / ۷).

همچنین مناسب بود درباره کیفیت اخراج ایشان - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالیکه به زعم کفار و نیز یار غار خود، دومی دو نفر بود سخن می گفتیم، آنگاه که به یار خود فرمود: «لا تحزن ان الله معنا» و در این کلمات نیز اسراری است که خود، مقاله ای جداگانه می طلبد. خدای بزرگ را شکر می گویم به سبب آنچه نگارش شد و از او مسألت می نمایم که بر ادامه کار توفیق عطا فرماید.

منابع:

* قرآن کریم

- ۱- ابن هشام، السیره النبویه، دارالجیل، بیروت.
- ۲- اعراب القرآن، محی الدین الدرویش، دار ابن کثیر - بیروت.
- ۳- الطبرسی، ابوعلی الفضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت.
- ۴- المحلی، جلال الدین والسیوطی، جلال الدین، دار ابن کثیر، بیروت.

- ۵- امینی، الغدیر، دارالکتب الاسلامیہ، طهران.
- ۶- ثعلبی، تفسیر ثعلبی،
- ۷- جوادی آملی، تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
- ۸- زمخشری، جاراللہ، الکشاف، دارالکتب العلمیہ، بیروت.
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، فی تفسیر القرآن، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

